

مقدمه بر

رمالۃ عشق ابوعلی سینا

بقلم آقای سید محمد مشکوة

استاد دانشگاه

۱

مقاله ذیل مقدمه ایست که
دانشمند بزرگوار آقای سید محمد
مشکوة استاد دانشگاه بر رساله
عشق ابوعلی سینا نگاشته است و
چون این مقاله حاوی افکار قدماي
یونان و علمای اسلامی و از این حیث
بسیار مجالب توجه است از نویسنده
فاضل تقاضای تسلیم آنرا بداره
مجمله کرده و اکنون بدرج آن مبادرت
میی نمائیم .

مفهوم عشق
بدیهی است
از کلماتی که همواره بر زبانها روان و بگوش و ذهن همه کس
آشناست عشق است ، این لفظ را همیشه لعل فوق بیش از سایرین
بکار میبرند ، مامنی این کلمه را بهیچیک از حواس ظاهری خویش
در نیافته ایم . معدلك در ظرف ذهن از معانی دیگر ممتاز است ، و گویا در ردیف
تصوراتی است که بی میلنجی ، خود در ذهن می ایستند ، و مانند هستی ، و وجود ،
و اسکن ، و امتناع در ایستادن بذهن از توسط غیر بی نیازند . پس جمله : یدرك و لا
وصف درباره آن راست است :
چراغ عقل دهد روشنی ز پرتو عشق نظر نبیند تا آفتاب سر نزند .

حقیقت عشق
هانستی نیست
جای شگفتی است ، که همه دم از عشق میزنند ، و با اینهمه تعریفات
گوناگون که طبقات مختلف دانشمندان : از مشرعیین ، و اطباء
و روانشناسان ، و ادباء ، و حکما ، و عرفا ، آورده اند باز از
این حقیقت جز شبحی در پشت پرده های ضخیم طبیعت دیده نمیشود . و حقاً این
تعریفات هیچیک پرده از روی حقیقت مجهول عشق بر نمیدارند . بلکه ممکن است مفهوم
عشق را که بی مقدمه در صفحه ذهن نقش بسته است از دیگر معانی تمیز دهند .

در ننگد عشق در گفت و شنید عشق دریایی بود بن نا بدید
عشق در همه چیز
جلوه گراست
آثار عشق از همه چیز آشکار تر است ، اگر عشق نبود جنبشی نبود
و اگر جنبش نبود جنبنده نبود ، چه جنبش طلب است و طلب بی مطلوب
و معشوق صورت نگیرد ، عشق در همه چیز ساریست ، که همه بخود
و درون ذات خود عشق دارند .

عشق پیش از خلقت و سبب خلقت است ، و تصنیفات و تألیفات همه راعشق
بوجود آورده است . تاریخ عشق با آفرینش جهان آغاز میشود .

بایان عشقی نه بدید است تا آیند پس سال و ماه و وقت درواز کجا بود ؟
و از نرو قدیمترین کسانی که در جهان دانش نام و نشانی از خود نگه داشته اند ، بگفتار

در پیرامون این حقیقت پرداخته اند؛ و در کهن ترین نامه که بین الدفین گذارده شده است گفتار در عشق یافته میشود.

چون در کتاب شرح مقالات عشق نیست برهم زن ای مدرس و مگشا کتاب را این مقدمه مختصر گنجایش ندارد که حقیقت عشق را باز نماید، چه بگفته بعضی دانشمندان: در عالم جز عشق، و عاشق، و معشوق حقیقتی نیست.

و بقول نگارنده: عشق وجود يك حقیقت است، ثانی ندارد.

هر که عاشق شناسد از معشوق قوت عشق او بغایت نیست.

عشق هم عاشقست و هم معشوق عشق دو رویه نیست بکرومیت

پس در عالم جز عشق حقیقتی نیست، و چنانکه بیاید عشق، و عاشق، و معشوق یکی است، و هر چه هست آینه و نمایش عشق است:

هست آئین دو بینی ز هوس قبله عشق یکی آمد و بس

ذوالنون مصری گوید:

در بادیه کنیز کی دیدم، گفتم: جان و تن من بتو مشغولست، گفت اگر چنین است جان و تن من بتو مبنولست، پس خواست مرا بیازماید، گفت چرا بجاریه دیگر که از من بهتر است نینگری! گفتم کجاست؟ گفت در پی تو، روی باز پس کردم، طیانچه ای مرآزد، و گفت: ای بطل چون تو را بدیدم گمان بردم که زاهدی، و چون نزدیک من آمدمی دانستم که عاشقی اکنون پیدا شد که نه زاهدی و نه عاشقی. تلك الامثال نضر بهاللناس وما يعقلها الا العالمون كيف ينكر العشق، و ما في الوجود الا هو

در کون و مکان هیچ نبینم جز عشق پیدا و نهان هیچ نبینم جز عشق

حاشا که ز سر عشق غافل باشم چون در دو جهان هیچ نبینم جز عشق

از مطلب دور نشویم، چه:

پنج طایفه در عشق گفتگو میکنند
گفتگو در اینجا از کتابهایی است که بالخصوص بحث عشق بمیان آورده، و در اصل حقیقت، یا خاصیتهايش سخن رانده اند پس گوئیم:

گفتار در عشق میان پنج طایفه از دانشمندان رائج است: منجمان و اطبا، و ادبا، و حکما، و عرفا.

هر کس بزبانی سخن عشق تو داند عاشق بسرود غم و مطرب برترانه

۱ - کتب آسمانی (تورات انجیل قرآن کریم سوره یوسف و آیات دیگر عشق) و اخبار مربوط بعشق و محبت از قبیل خبر نبوی معروف «من عشق و کنم و عف و مات مات شهیداً» و «ان الله جمیل و یحب الجمال» و امثال اینها و کتب جفر خایه و طلسمات و نیرجات و غیرها از ما نحن فیه خارج است.

عشق نزد منجمین
منجمین میگویند: حوادث جهان از جنبش و اشکال و اوضاع فلکی، و نظرات کواکب پدید میشود، عشق رانیز که از احوال شگفت آور عالم است بستارگان آسمانی نسبت میدهند، و از اینرو زحل و عطارد و مخصوصاً زهره را کواکب عشق میخوانند. و چون سپهرها خود از شهوت و غضب بدوراند و جنبش بخواست دارند، پس جنباننده در همگی شوق و عشق است، فلک جز عشق محرابی ندارد جهان بی خاک عشق آبی ندارد غلام عشق شو کاندیشه اینست همه صاحب دلانرا پیشه اینست و این سخن امروز هم نزد نگارنده تا حدی درست است، و اینرا در جای مناسبتر باز نموده ام^۱.

قدیمترین منجمی که در ما نحن فیه سخن رانده است همانا بطلمیوس (در قرن دوم میلادی) صاحب مجسطی است که در سبب عشق گوید: خورشید و ماه در بیک برج اند، یا از تثلیث یا تسدیس (که نظر دوستی اند) بهمیدگر نظر دارند. جای سخنان منجمین درین باب کتابهای احکام است؛ در اینجا از آوردن آن گفتارها در میگذریم^۲.

عشق در نظر پزشکان
کر نکو بنگری نه جای شکست عشق را ره و رای نه فلکست و باز بسبب پیوند شدید که میان تن و روان است گاهی که عشق چیره میشود عاشق را بتماشای جلوه معشوق میگرداند، و جان از تدبیر تن باز میماند، درین وقت است که بدن لاغر شده، و شاید برخی بیماریهای دیگر هم افزوده شوند، از این رو است که پیشه پزشکی که از تندرستی و ناخوشی تنی مردم گفتگو میکند، بگفتار در عشق میبرد از دوین گفتار از بقراط که ابوالطب است آغاز شدوی گوید: عشق طعمی است که در دل از نظر پیدا میشود، و پرورش میکند، و سبب لجباج و احتراق میگردد تا اینکه هنگام یاد کردن معشوق خون بدرون میگردد، بسا باشد که عاشق از بسیاری اندوه بنگریستن دیدار معشوق ناگهان بمیرد، و بسار روان بخاری در او عیقل مختنق شود که او را مرده

۱ - برای اطلاع یافتن از عقاید منجمین در ینباب رجوع کنید بر رساله عشق اخوان الصفا و ترجمه فارسی آن (چاپ هند) که گرچه بسیاری مطالب اخوان الصفا را مترجم انداخته است، ولی این قسمت را تماماً ترجمه کرده - و بنامه دانشوران ج ۲ ص ۵۸۰ که بمختصری از گفتار منجمین اشاره کرده - و بکتب احکام از ابوریحان - و بیهقی و ملا مظفر و مخصوصاً کتاب موالید ابو معشر بلخی که نسخه ترجمه فارسی آنها پیدا میشود.

۲ - بویژه که بیشتر گفتارشان مبنی بر هیئت قدیم است که بخش بزرگ آن درین عصر مسنوخ شده است.

پندارند ، و بخاک بسپارند ، در حالتی که زنده است .

چه حيله چونکه رسد زخم عشق بر رك دل چه جاره چونکه رسد پای پیل بر سر مور
بس از او **جالینوس** که احیاء کننده طب است گوید : عشق کار نفس است ، و در
اعضای رئیس پنهانست ، هر گاه متمکن شود افساد کند^۲

ز آتش پنهان عشق هر که شد افزوخته دود نخیزد ازو چو نفوس سوخته
عشق در کتابهای در کتابهای پزشکی عشق را یکی از شش قسم بیماری دماغی
شمرده اند :^۳

طبی

شیخ در قانون در کتاب سوم ، و زین الدین اسماعیل
الحسنی الجرجانی در کتاب ششم ذخیره خوارزمشاهی^۵ هر يك فصلي جداگانه در عشق و
نشانیها و معالجات آن ساخته اند .

و چون عشق را اطبا از اقسام مالیخولیا دانسته ، و در برخی جاها بهمین نحو نیز
معالجه میکنند در کتابهایی که در امراض مالیخولیا تصنیف شده است ، و در کتب مفصل پزشکی
گفتار در عشق یافته میشود^۶
شاعر گوید :

طیبی را حدیث عشق کردم بگفت این درد را درمان نباشد .

۱ - این جمله را نخست در تزیین الاسواق چاپ مصر ۱۳۵۰ ص ۱۳ - ۱۴ به
نقل از طبقات الامم قاضی ساعد بقیشاغورس نسبت داده و بازبقل از مأخذ دیگر گوید
از بقراط است ، و چون پس از جست و جو و مطالعه طبقات الامم دانسته شد که چنین سخنی
در آن کتاب اصلاً مذکور نیست ، بر نقل دوم او اعتماد کردیم .
۲ - برای جمله دیگری از سخن جالینوس درین باب رجوع کنید به نامه
دانشوران .

۳ - یعنی بیماری هایی که سبب آنها گرد آمدن خلط یا بخار خلطی بد در
دماغ است .

۴ - چاپ تهران ۱۲۹۶ ج ۳ ص ۳۷ و خلاصه سخن شیخ در نامه دانشوران ج ۲
ص ۵۷۸ نیز یراد شده است .

۵ - جلد ششم جزو دوم گفتار نخستین باب سوم ، نسخه خطی

۶ - ابوالتیخار خمار گوید «مولی» نام سود است و «خولی» نام خلط است چون
خواستند که گویند : خلط سودا ، گفتند : مالیخولیا (ذخیره خوارزمشاهی)

۷ - از قبیل «کتاب مالیخولیا» تصنیف ابو جعفر احمد بن محمد الطبری (متوفی
بسال ۳۶۰) و تصنیف «روفس» ، و «اسکندر افرو دیسی» (رجوع کنید بکشف الظنون)
و فهرست ابن الندیم (ص ۳۵۴) و از قبیل : کامل الصناعه تصنیف علی بن عباس المجوسی
(که در مصر چاپ شده) و شرح قانون قرشی ، و المعالجات البقراطیه طبری ، و حاوی ، و
کناش فاخر رازی و زاد المسافر و غیرها - که نسخ آنها کم و بیش پیدا میشود .

چاپ مصر ص ۴۱۹ .

ظاهراً قدیم‌ترین کتابی که در حوزه اسلامی از نظر پزشکی در عشق تصنیف شده است که در الفهرست بنام «کتاب فی الاوهام والحركات والعشق» از مصنفات محمد بن زکریا الرازی ثبت است. حکیم یوسفی طبیب در بیماری عشق گوید:

هر کس که براه عشق شایق باشد در طور و طریق عشق صادق باشد
نزدیک طبیب حاذق آن سوخته را وصل است علاج اگر موافق باشد
ولی:

طبیب علم ندارد ز درد ضربت عشق چه سودمند بود شربتی که او فرمود
شرف الدین منیری گوید: عاشق باید که نوعی از انواع معشوق را شاید، اگر
شایسته لطف بود مرادش از معشوق برآید، و اگر شایسته قهر بود مراد معشوق از او برآید
و آنچه مراد معشوق از عاشق برآید تامتر بود.

عشق در نظر ادیب
و نیز عشق دام است؛ زیباییهای جهان دانهائست که دست قدرت در
آن نهاده بیتابی عشاق بدست و پا زدن مرغی میماند که گرفتار
میشود.

دام را بر هر مرغی نمیپند، و هر پرنده لایق صید نیست. همچنین هر دلی شایسته
نیست که کالای بازار عشق باشد، صاحب‌دلی فریفته‌زیبایی میشود، و دل در سودای عشق
میآزد که جانی پاک، پر از عاطفه و وجدان، و طبعی نازک و ذکائی افروخته دارد،
عشق که گریبان گرفت قلب عاشق رقیقتر و خیالش وسیعتر میشود رنج و اندوه شهبای
جدائی، و دلخوشی و پیروزی ایام وصال، و دیگر احوال که عاشقانرا دست میدهد. همینکه
در قالبهای متناسب الفاظ ریخته شد، همچون سحر حلال و آب زلال در ذائقه اهل ذوق
لذت میبخشد:

گر عشق نبودی و غم عشق نبودی چندین سخن نغز که گفتی و شنودی؟
گر باد نبودی که سر زلف ربودی رخساره معشوق بعاشق که نمودی؟

چگونگی گفتار ادبا در عشق
در علم ادب حقیقه آثار عشق در دو طرف متضایف (عاشق و معشوق) بیان میشود. قصها و حکایات عشاق، درجات تأثیر
عشق، و حدود سوز و گداز، یا وجد و طربشانرا در اثر وصل
و هجران نشان میدهد غزلیات عاشقانه جلوه‌های دلفریب معشوق را در نظر عاشق، و
لطافت طبع وی را در سایه عشق حقیقی یا مجازی باز مینماید. ولی این علائم از یزرو
بیزد ادیب مطلوب است که گذشته از نظر تاریخی بصورت زیباترین نظم و نثرهای
شورانگیز ادا شده، روان اهل ذوق و عاطفه را باهتزاز میآورد و در محاضرات و در پرورش
نظم و نثر نیکو بکار میآید.

امتیاز گفتار ادبا و اطبا در عشق
این آثار همانست که طبیب را به بیماری رهنمون میشد، لیکن وی
آنها را از نظر وابستگی بتن مینگریست، و نشانی ناخوشی میدانست
و تا تن و جان عاشق بهم پیوسته بودند در گفتگو بروی گشوده
بود، ولی ادیب هم آنها را اندکی فراتر یعنی بچشم لطف قریحه از دریچه خیال و نموداری

از عشق که حقیقتی پیدا، ولی مجهول الکنه است، و در قالب جمله‌های بلیغ و فریبنده جلوه گرفته‌است می‌بیند و گاه گاه از خواندن و شنیدنش، بلدت و وجدیالهم‌سوز اندر میشود. عشق در قدیمترین ادب را بچشم ما نموده است کتاب ایللیاد است « و این نخستین تصنیف است که خیالات زیبایی حکیم و پیشوای شاعران جهان یعنی مهر را افلا ازدو هزار و هفتصد سال پیش در قید کتابت نگاهداشته امروز بما نشان میدهد»

مهر در ایللیاد: عواطف و مظاهر عشق را بصورت‌های عشق بجمال - محبت، دوستی، برادری، قادری، خواهری، زنا شویی، عشق فارسیس (Pâris) و هیلانه (Hélèn) و زوفس (Jupiter) و هیرا (Héra) و غیرها. ظاهر ساخته^۲ و درین کتاب بحدی گفتار در عشق فراوان است که اگر آورده میشد خود کتابی بود که جلوه‌های گوناگون عشق را در برمی داشت.

- ۱ - در مأخذ معتبری خواننده‌ام که فلاسفه بزرگ یونان، از قبیل: افلاطون و ارسطو همواره سخن مهر را بچشم احترام مینگریستند، و شاهد گفتار خویش می‌آوردند.
- ۲ - بنام هیلانه کتابهای دیگر هم در عربی منتشر شده است نگاه کنید بفرهست دارالکتب المصریه ج: ۴ ص ۱۳۴
- ۳ - نگاه کنید بفرهست «الیاذه هومیرس» چاپ مصر. س ۱۱۹۰ - ۱۱۹۲.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

دو قطعه از فردوسی

بر آن که چه افزودوزان که چه کاست	یکی مرغ بر کوه بنشست و خاست
چو مردی جهان را چه اندوه تست	تو چون مرغی و این جهان کوه تست

همه هر چه بایست آموختم	چو گوئی که وام خرد توختم
که بنشاندت پیش آموگرار	یکی نغز بازی کند روزگار